

"بحران ژئوپلیتیک یمن"

نمونه ای از ناکارآمدی نظام بین الملل در برقراری صلح عادلانه و حفظ کرامت انسانی

علی صادقی^۱، زهرا هادیان^۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۲۱

چکیده

«جامعه بین‌المللی»، مجموعه‌ای متشکل از بازیگران مختلف در عرصه جهانی است که بر اساس چارچوب‌های قانونی و پذیرفته شده‌ای به نام حقوق بین‌الملل و تعهدات آن، به یکدیگر پیوند خورده‌اند. در این جامعه گسترده و متنوع، رعایت حقوق بشر از جمله برقراری صلح، امنیت و حفظ کرامت انسانی که از اصول اولیه، بدیهی و فطری انسانها به شمار می‌رود، همواره مورد تأکید بوده است. وجود گستردگی و تنوع آراء و اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... و منافع متفاوت بازیگران جهانی، باعث شده است حقوق بین‌الملل در زمینه صلح عادلانه، رعایت حقوق بشر و حفظ کرامت انسانی مورد خدشه و آسیب قرار گرفته و به نوعی ناکارآمدی دچار گردد. یکی از نمونه‌های بارز این آسیب در مقطع کنونی، بحران یمن است. هر چند آغاز بحران یمن را به سال ۲۰۱۱ و همزمان با موج بیداری اسلامی ذکر می‌کنند؛ اما این بحران از سال ۲۰۱۴ و به دلایل داخلی آغاز و با حمله عربستان در مارس سال ۲۰۱۵ میلادی شدت گرفت. یافته‌های تحقیق که با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مختلف گردآوری شده است، نشان می‌دهد وظیفه خطیر حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی به دلایل مختلفی در حل این بحران، کارآمد نبوده است. منافع مختلف بازیگران داخلی و منطقه‌ای و بهره‌گیری از منابع مالی و نفوذ کشور عربستان، نوعی استثناگرایی ایالات متحده و عدم بی‌طرفی در مواجهه و حل بحران یمن به وجود آورده است. مسأله‌ای که ضمن نشان دادن ناکارآمدی سازمان ملل، صلح، امنیت منطقه‌ای و کرامت انسانی را مورد حمله و آسیب قرار داده است.

کلید واژگان: حقوق بین‌الملل، صلح عادلانه، کرامت انسانی، بحران یمن.

sadeghi173@yahoo.com

^۱ - استادیار گروه علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان تهران .

z.hadian1392@gmail.com

^۲ - کارشناس پژوهش دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهیدفتح شهری.

۱. مقدمه

ایجاد جهانی مبتنی بر صلح، دوستی و عدالت آرزوی همه انسان‌ها، ملت‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان است. اما تحولات و وقایع اخیر در عرصه روابط بین‌المللی (ملی، منطقه‌ای و جهانی) به خوبی بیانگر این است که در دهه‌های اخیر «حفظ صلح و کرامت انسانی» بیش از پیش در معرض خطر، تهدید و نقض قرار گرفته است. این تحولات از اقدامات نظامی یکجانبه، محاصره شهرها، قتل عام غیرنظامیان و هژمون‌طلبی برخی رژیم‌ها و دولت‌ها در اقصی نقاط جهان گرفته تا فقر و گرسنگی و عدم توزیع عادلانه امکانات زیستی حیاتی میان ملت‌ها و همچنین بهره برداری ناپایدار و سودجویانه از منابع طبیعی و نهایتاً فقدان حاکمیت عدالت بر روابط بین‌المللی، همه جوامع را با نوعی بحران رو به رو نموده، به طوری که بیشترین زمان و بودجه در سطح جهان نیز به همین مسائل و شیوه‌های برخورد واکنشی به آنها اختصاص می‌یابد.

این در حالی است که عدم درک صحیح از بسترها و عوامل منتهی به بحران‌های صلح و همچنین وظایف و کارکرد دولت‌ها و جامعه بین‌المللی در این رابطه، نه تنها امکان واکنش به این مسائل را در پهنه زیست جمعی بشر ناممکن ساخته، بلکه به جای شناخت «علت‌ها» بر «معلول‌ها» تمرکز گردیده است (عامری، ۱۳۹۱: ۴۶۴). یکی از این بحران‌ها که با اقدام نظامی یکجانبه عربستان و در ادامه با تشکیل ائتلافی از کشورها و بدون توجه به مقررات و معاهدات بین‌المللی در منطقه خاورمیانه شکل گرفته و امنیت، صلح و کرامت انسانی را خدشه دار نموده است، «بحران یمن» است. این بحران که به دلیل وجود مشکلات داخلی در کشور یمن شکل گرفته بود با سودجویی و دخالت عربستان در ائتلاف موسوم به «ائتلاف عربی»، تبدیل به بحرانی بین‌المللی گردید. این تحقیق در پی آن است که با توجه به اینکه هدف از تشکیل سازمان‌های بین‌المللی حفظ صلح جهانی، گسترش روابط دوستانه و به کارگیری اقدامات مناسب و ساز و کارهای مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات احتمالی در سطح جهان عنوان شده است (بندهای یک و دو ماده ۱ منشور)؛ به این سوال اصلی پاسخ دهد که با وجود مکانیسم‌هایی چون سازمان ملل و حقوق بین‌المللی، چرا درگیری و بحران در یمن به دخالت دیگر کشورها انجامید؟ و آیا سازمان‌های بین‌المللی از آزادی و قدرت کافی برای جلوگیری و اتمام این بحران برخوردار نیست؟

۲. بحث

۲.۱. صلح عادلانه و کرامت انسانی

صلح در کنار دموکراسی و توسعه، یکی از اضلاع مثلثی بر شمرده شده است که هر یک در تحقق دیگری ایفای نقش نموده و همگام هم غایت جامعه جهانی را به ارمغان می‌آورند (ساعد، ۱۳۹۰: ۲۶۴). صلح در لغت به معنی «آشتی، سازش و توافق» آمده است (ملبویی، ۱۳۹۰: ۹۳). صلح همانند جنگ یک پدیده اجتماعی است که حاصل روابط متقابل مبتنی بر همکاری افراد (و اعضای جامعه بین‌الملل) می‌باشد.

«صلح عادلانه»: استقرار و استمرار عدالت در همه عرصه‌های زندگی بشر و بازتنظیم روابط بین‌المللی مبتنی بر تکریم منزلت انسانی است.

در اندیشه صلح عادلانه، حفظ منزلت و کرامت انسانی به منزله رکن کلیدی است که بدون آن به هیچ وجه صلح به معنای واقعی پدیدار نمی‌شود. کرامت انسانی یعنی ارزش و احترامی که ما برای هر انسانی صرف نظر از ویژگی‌های فردی او قائل هستیم (صبور، ۱۳۹۰: ۳۲۶).

در خصوص کرامت انسانی از دیدگاه اسلام، علامه محمدتقی جعفری ضمن تقسیم کرامت به کرامت ذاتی و اکتسابی می‌گوید: «در دین اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده است که عبارتند از: ۱- کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها از این صفت برخوردارند. ۲- کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال ناشی می‌گردد (زمانیان جهرمی، ۱۳۹۰: ۳۵۶). امروزه کرامت انسانی نه صرفاً به عنوان یک حق یا مجموعه‌ای از حقوق غیرقابل سلب و انتقال، بلکه محور و مبنای حقوق بشر تلقی می‌شود و پیشرفت و توسعه جوامع (و جهان) مستلزم رعایت آن است.

۲.۲. امنیت

امنیت^۳ محور زندگی اجتماعی و شرط تداوم آن (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۵: ۷۴) و به معنای حفاظت جامعه از لطمه خوردن به نهادها و ارزش‌های بنیادی آن است (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۳).

امنیت، از جمله نخستین حقوق شهروندی و در زمره زیربنایی‌ترین مفاهیم زندگی اجتماعی و مدنی است که تأمین آن از مقدم‌ترین وظایف حکومت‌ها در برابر شهروندان محسوب می‌شود. امنیت دارای ابعاد گوناگونی است که مهم‌ترین آنها «امنیت اجتماعی» است. امنیت اجتماعی را می‌توان به معنای توانایی جامعه برای پاسداری از ارزش‌های بنیادین خود در برابر پیشامدها و تهدیدات واقعی و بالقوه دانست (Hough, 2004: 106).

در جامعه بین‌المللی که صورت‌بندی تجمع بازیگران بین‌المللی با اولویت دولت‌هاست، شکل‌گیری و انجام روابط بر پایه تراضی و تعقیب منافع آنها استوار است. وجود جریان‌های مختلف قدرت‌سازی و تکاپوی پی‌ریزی قواعد و همچنین جهانی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای ملی از بارزترین خصایص این جامعه است (ساعد، ۱۳۹۱: ۲۹۸). بنابراین یکی از ضروریات حیات پایدار در این جامعه، تضمین حداقل مبانی صلح و امنیت است که در پرتو آن بتوان به برابری، صلح عادلانه و در نهایت توسعه همه جانبه جامعه جهانی دست یافت.

³ Security

۲،۳. سازمان های بین المللی و حقوق بین الملل

برخورد با ناامنی و ایجاد امنیت برای پیشبرد زندگی بشر در ابعاد مختلف، از بدو تاریخ و با شکل گیری اولین نشانه های ناامنی در جهان وجود داشته است. پس از دو جنگ ویرانگر جهانی اول و به ویژه جنگ جهانی دوم، عزمی گسترده برای جلوگیری از صلح و امنیت در گستره جغرافیایی کره زمین شکل گرفت.

به علاوه، گسترش فزاینده «فناوری اطلاعات و ارتباطات» که تحول و دگرگونی گسترده جوامع در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را به همراه داشته است؛ تغییر در متغیرهای ایجاد ناامنی و اثرات حاصل از آن را در جهان به وجود آورده است و پیدایش تکنولوژی های نظامی و نفوذ پذیر شدن مرزهای کشورها همگی باعث شد که بر نقش سازمان های بین المللی به منظور افزایش همکاری میان دولت ها در جهت توسعه روابط دوستانه بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و تحکیم صلح جهانی افزوده شود.

۲،۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر از منظر صلح و کرامت انسانی

حقوق بشر و ارتقاء کرامت فردی و جمعی انسان ها همواره از دغدغه های بشر از آغاز تاکنون بوده است. در این راستا تاکنون تلاش های بیشماری در اقصی نقاط عالم صورت پذیرفته است. اما به طور مستند، حمایت از صلح و کرامت انسان در قالب حقوق بشر، ابتدا در اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه به کار رفت. پس از اعمال و جنایات شکل گرفته در نیمه اول قرن بیستم، وجدان بشریت تدوین اعلامیه ای بین المللی در خصوص حقوق بشر را مطالبه می کرد. نهایتاً اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ مشتمل بر یک مقدمه و سی ماده به تأیید و تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. مقدمه اعلامیه مبین اندیشه های زیربنایی مانند وحدت خانواده بشری، کرامت و ارزش های شخصی انسانی، حقوق بنیادین زن و مرد، پیامدهای آسف بار تجاوز به حقوق بشر و رابطه بین احترام و رعایت این حقوق در نظام داخلی و برقراری صلح بین ملت ها است که الهام بخش نویسندگان اعلامیه در تدوین مواد بعدی بوده است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در مواد مختلف همچون صدر مقدمه، مواد یک، پنج، دوازده و بیست و شش به کرامت انسانی توجه نموده است (زمانیان جهرمی، ۱۳۹۰: ۳۶۳). ماده یک اعلامیه بر سه اصل کلی زیربنای حقوق بشر که مشتمل بر آزادی، برابری و برادری است و ماده ۲ بر عدم تبعیض تأکید دارد. مواد ۱۲ تا ۱۷ مربوط به حقوق بنیادین فرد در ارتباط با خانواده، سرزمین و اشیای جهان خارج است. مواد ۱۸ تا ۲۱ مشتمل بر آزادی های عمومی و حقوق بنیادین سیاسی و مواد ۲۲ تا ۲۷ این اعلامیه نیز به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته است (زمانیان جهرمی، ۱۳۹۰: ۳۶۴).

۲،۵ بحران یمن با نگاهی به وضعیت ژئوپلیتیک این کشور

یمن کشوری عربی در جنوب غربی آسیا و در جنوب شبه جزیره عربستان است. به دنبال توافق دسامبر ۱۹۸۹ برای وحدت بین دو یمن، در ۲۲ ماه مه ۱۹۹۰ جمهوری عربی یمن (شمالی) و جمهوری دموکراتیک خالق یمن (جنوبی) با یکدیگر متحد شدند و نام «جمهوری یمن» را برای خود برگزیدند (کریملو، ۱۳۷۴: ۱). این کشور با حدود ۵۲۸ کیلومتر مربع مساحت، اندکی بیش از ۲۵ میلیون نفر جمعیت دارد که ۴۲ درصد آنرا شیعیان تشکیل می دهند. در میان شیعیان نیز، زیدیه ۳۲ درصد و دیگر گروه های شیعه از جمله شیعیان اثنی عشری ۱۰ درصد جمعیت یمن را تشکیل می دهند.

صنعا پایتخت یمن، مأرب، صعده و عدن از شهرهای مهم یمن محسوب می شوند. مردم یمن از اقوام سامی و عرب قحطانی هستند اما همه مردم یمن عرب نیستند. اکثریت مردمی که در بخش شمالی این کشور زندگی می کنند عرب هستند؛ ولی در بخش جنوبی یمن از سال ها قبل اقلیت های دیگری از کشورهای هند، پاکستان، سومالی، اریتره و اتیوپی ساکن شده اند. زندگی اجتماعی در یمن، قبایلی است و قبایل زیادی در یمن زندگی می کنند که به بزرگ آنها شیخ می گویند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۴).

یمن موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی منحصر به فرد و چشمگیری دارد که آن را پراهمیت ساخته است. یمن در میان دو دریای مهم سرخ و اقیانوس هند قرار دارد. تنگه باب المندب در بخش شمال غربی و شمال شرقی به یمن می رسد.

باب المندب پس از حفر کانال سوئز به نوعی پل ارتباطی میان شرق و غرب محسوب شده و به عنوان یکی از پرتددترین مسیرهای کشتیرانی جهان، تأثیر مستقیمی در بازار جهانی انرژی دارد. این تنگه آبراهی است که سالانه بیست هزار کشتی پهن پیکر از آن عبور می کنند که بخش قابل توجهی از آنها نفتکش هستند. به تعبیری باب المندب کلید صادرات انرژی از خلیج فارس به اروپا و آمریکا محسوب می شود. گفته می شود در مثلث طلایی سه تنگه راهبردی: هرمز، مالاکا و باب المندب، بالغ بر دو سوم حمل و نقل دریایی جهان و به تعبیری «اقتصاد جهان» جریان دارد. بخصوص اینکه این تنگه ها قسمتی از مسیر تجارت انرژی جهانی را تشکیل می دهند. باب المندب، آبراهی که یمن به واسطه «جزیره بریم» می تواند به سادگی آن را ببندد یکی از رئوس این مثلث طلایی است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۳۰).

نزدیکی این کشور به شاخ آفریقا^۴ نیز از دیگر دلایل اهمیت جغرافیای یمن است. دارا بودن سواحل طولانی در دریای سرخ و دریای عرب و به تبع آن وجود بنادر مهمی مانند عدن، حدیده و فحاء به اهمیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی این کشور افزوده است.

از نظر سیاسی، وقایع سال ۲۰۱۴ باعث گردید یمن با نوعی قطب‌بندی داخلی رو به رو باشد که به نوعی متأثر از قطب‌بندی‌های داخلی و منطقه‌ای است. مقاومت نظام علی عبدالله صالح در مقابل تغییر و تلاش برای تحویل یک نظام (هر چند ناکارآمد) به نظام بعدی، علت اصلی بحران کنونی یمن است. عبدالله صالح سعی کرد بر روی تناقضات اجتماعی کار کند. ایجاد دوگانگی اجتماعی، یکی از مهمترین کارهای او بود و عملاً با این دوگانگی، جامعه را از انسجام خارج و ساختار اجتماعی را با چالش‌های جدی مواجه کرد و درنهایت جامعه دچار مشکل شد. در نتیجه این رفتار نامسئولانه، بخشی از کشور در اختیار القاعده قرار گرفت و این گروه تروریستی عملاً شرایط اجتماعی را با مشکلات جدی مواجه کرد.

در این شرایط گروهی مانند حوثی‌ها به دلیل ناامیدی از ساختار و اصلاح آن، خود دست به کار شدند و به سمت صنعا حرکت کردند. وضعیت فعلی ناشی از این شرایط است. یعنی زمانی که ساختار حکومتی نمی‌تواند به آرمان‌های اجتماعی پاسخ دهد، جامعه خود حرکت می‌کند. لذا حرکت حوثی‌ها را می‌توان تا حدودی واکنش مذهبی و سیاسی به کنترل‌ها دانست که این کشور را وارد یک جنگ داخلی تاریخی کرده است.

در ادامه در ۱۸ می ۲۰۱۵ عربستان سعودی به بهانه حمایت از رییس‌جمهور یمن، حمله یکجانبه‌ای را علیه مردم یمن آغاز کرد. سپس با تشکیل ائتلافی از برخی کشورهای عربی منطقه و با حمایت برخی قدرت‌های بزرگ، این حملات را شدت بخشید و برخلاف معاهدات بین‌المللی در منع حمله به غیرنظامیان، کشتار زنان و کودکان در مناطق غیرنظامی یمن را در پیش گرفت و در مدتی بیش از ۴ سال زیرساخت‌های اساسی و زیربنایی کشور یمن و مدارس، بیمارستانها و مساجد مورد هدف حملات عربستان و متحدانش قرار گرفت و نابود شد (با اقتباس از سایت مجمع جهانی صلح اسلامی، ۱۳۹۵).

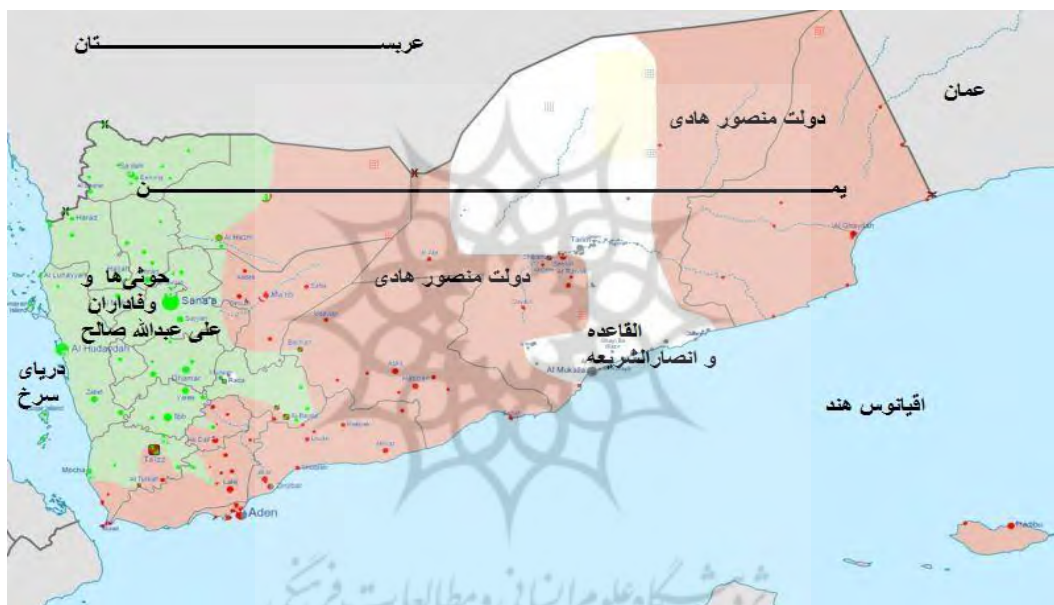
هم اکنون در یمن دو دولت فعالیت می‌کنند و هر دو نیز مدعی‌اند دولت قانونی و مشروع این کشور هستند و حق دارند بر تمامی سرزمین یمن حکمرانی کنند. دولت نخست به ریاست "منصور هادی" هم اکنون در تبعید است. وی به عنوان رئیس‌جمهور به همراه نخست‌وزیر و بخشی از وزیران در ریاض پایتخت عربستان سعودی مستقر هستند.

^۴ شاخ آفریقا شبه جزیره‌ای در شرق آفریقا است که گاهی نیز به نام شمال شرقی آفریقا و گاهی با عنوان شبه جزیره سومالی شناخته می‌شود. این شبه جزیره صدها کیلومتر در دریای عرب پیشروی کرده و در طول کناره جنوبی خلیج عدن قرار دارد. این محل، شرقی‌ترین پیش‌رفتگی قاره آفریقا محسوب می‌شود. شاخ آفریقا از سوی جنوب به اقیانوس هند و از سوی شمال به دریای سرخ محدود می‌شود این سرزمین به علت وجود تنگه باب‌المندب برای آسیا و آفریقا ارزش راهبردی دارد، زیرا این تنگه دریای سرخ را به اقیانوس هند می‌پیوندد.

این دولت در حال حاضر بخشی از خاک یمن را در کنترل خود دارد و شهر عدن دومین شهر بزرگ یمن، مهمترین شهر در اختیار دولت هادی است.

دولت دوم دولتی است که توسط گروه انصارالله (شیعیان حوثی) و حزب کنگره ملی (به رهبری علی عبدالله صالح رئیس جمهور سابق یمن) تشکیل شده و هم اکنون کنترل صنعا (پایتخت) و مناطقی از یمن را در دست دارد. دولت حوثی‌ها می‌گویند که اکثر مناطق یمن را در دست دارد. این دولت هم اکنون توسط شورای ریاست جمهوری اداره می‌شود. سران این دولت می‌گویند که در نتیجه یک روند انقلابی، دولت هادی سرنگون شد و دولت انقلابی جدید زمام امور را به دست گرفت (ویکی پدیا، ۱۳۹۵).

هم اکنون جنگ داخلی گسترده‌ای میان حامیان مسلح دولت هادی و نیروهای زمینی ائتلاف سعودی از یک سو و نیروهای حوثی از سوی دیگر وجود دارد. عربستان سعودی و ائتلاف نظامی که با حضور ۱۳ کشور به یمن حمله کرده بود به دنبال بازگرداندن کنترل دولت هادی به تمامی سرزمین یمن هستند.



نقشه ۱: موقعیت جغرافیای و ژئوپلیتیک یمن

امروزه عملکرد کنوانسیون‌ها، حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی در خصوص صلح، امنیت، برقراری صلح عادلانه و حفظ کرامت انسانی در جهان به دلایل متعددی ناکارآمد بوده و با چالش‌هایی همراه بوده است. پس از حمله عربستان سعودی و ائتلاف تحت رهبری این کشور به یمن که بحرانی ملی و منطقه‌ای را در پی داشت؛ همگان منتظر اقدامات کشورهای قدرتمند و سازمان‌های بین‌المللی در حل و فصل این بحران بوده و هستند. به نظر می‌رسد نظام

^۵ علی عبدالله صالح در آذرماه ۱۳۹۶ به دست افراد مسلح کشته شد و ماهیت قاتلان وی به طور رسمی مشخص نشد.

بین‌المللی و عملکرد آنها در برخورد با بحران یمن نیز با چالش‌هایی مواجه شده است. مهمترین این چالش‌ها در بحران یمن را به شرح ذیل می‌توان عنوان نمود.

۳. مهمترین چالش‌های نظام بین‌الملل در حل بحران یمن

۳.۱. چالش‌های مفهومی و اندیشه‌ای حقوق بین‌الملل

پیش‌نیاز پیاده‌سازی الگوی جهانی و مقبول از صلح و عدالت، بیان عناصر مفهومی و اجزای اصلی تشکیل‌دهنده مفهوم صلح و عدالت است. نبود تعریف و چارچوب مفهومی شناخته شده و جهانی در مورد صلح، عدالت و حفظ کرامت انسانی از یک سو و تعدد و تکثر الگوها، شاخص‌ها و تعریف‌ها از جمله یکجانبه‌گری در تعریف، نخستین آسیب در این زمینه است.

۳.۱.۱. اندیشه‌ها و مبانی نظری و فلسفی یکسو نگر

انسان از گذشته تاکنون جوپای صلح بوده و آن را به عنوان یک آرمان و مطلوب تعقیب نموده است. به نظر می‌رسد یکی از علل کاستی و عدم توفیق تلاش‌های گذشته و حاصل نشدن صلحی ماندگار و فراگیر در دوران معاصر، تکیه نظریه‌ها و گفتمان‌های صلح بر محورهایی غیرجامع، گذرا و فرعی بوده است.

به عنوان مثال، صلح پایدار که امروزه در ادبیات جهانی رایج شده و به صورت مستمر در اسناد بین‌المللی تکرار و اشاره می‌شود، الگویی مبتنی بر گفتمان «کانتی» از صلح دموکراتیک است که اساس و منشأ ایدئولوژیک مسیحی و در عین حال لیبرالیستی دارد. کانت، صلح را موهبتی برخاسته از سبک زندگی غربی می‌داند و تنها میان ساختارهای غربی ملتزم به دموکراسی، وجود صلح را معنادار و بلکه ممکن و شدنی می‌شمارد. صلح پایدار نیز این الگو را بر پایه مفاهیمی موسع‌تر که ترجمان همان لیبرالیسم هستند، نظیر حقوق بشر، آزادی‌های مدنی و خلع سلاح پایه ریزی نموده است (ساعد، ۱۳۹۰: ۵۴). در این ایده و گفتمان، مادامی که دولت‌ها با ساخت و بافت حاکمه در نظام بین‌المللی همراه هستند، ارزش‌ها و فرهنگ‌های غربی را قابل حمایت می‌شمارند، ارزش‌ها مبنا و معیار را در فرهنگ غرب جستجو می‌کنند و مادام که خود را موضع و نه واضع می‌دانند؛ ملتزم به صلح پایدار شمرده خواهند شد. زیرا صلح پایدار، بر هم زدن وضعیت موجود را تهدید علیه صلح یا نقض صلح می‌شمارد.

کشور یمن در سال ۲۰۱۴ و بر اساس دموکراسی تغییراتی در ساختار حکومتی خود پدید آورد. تغییر حاصل که عدالت را بر اساس اندیشه‌های قرآنی و سوابق فرهنگی خود دنبال می‌کرد و با ارزش‌ها و معیارهای فرهنگ لیبرالیسم غرب سازگار نبود؛ بلافاصله مخالفت و واکنش قدرت‌های غربی و دست‌نشانندگان آنها را در پی داشت. عربستان سعودی با حمایت آمریکا این تغییر را بر هم زدن صلح و امنیت و همچنین مغایر حفظ کرامت انسانی دانسته و تلاش نمودند صلح مورد نظر در اندیشه‌های لیبرالیستی را در این کشور برقرار سازند. از این رو تهاجمی برخلاف موازین بین‌المللی به دولت منتخب و شهروندان یمن صورت گرفت.

۳،۱،۲. نبود افق مفهومی مشترک در خصوص صلح

هر چند واژه «صلح» و «عدالت» به کرات و در همه جای دنیا به مناسبت‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ اما تعریف روشن و جهانی در مورد آنها وجود ندارد. نبود این تعریف، شکل‌گیری یک افق مفهومی مشترک در این زمینه را ناممکن می‌سازد و به دلیل ناممکن بودن این افق، پیگیری عملی صلح جهانی و شناسایی موارد نقض و تهدید آن نیز دشوار و ناهمگن خواهد شد (عامری، ۱۳۹۱: ۴۶۴).

از جمله برخی قدرت‌های بزرگ و دولت‌های وابسته به آنها، به اساسی‌ترین عامل تهدید و نقض صلح و عدالت در منطقه و جهان تبدیل شده اند، از این فضای مملو از آسیب‌های مفهومی از جمله صلح، سوء استفاده کرده و خود را ناجی صلح و عدالت معرفی می‌کنند.

پس از پیدایش بحران در کشور یمن که ناشی از اختلافات داخلی این کشور بود و یک مسأله ملی محسوب می‌شود؛ دولت عربستان با حمایت برخی قدرت‌های بزرگ به بهانه حمایت از برقراری صلح و عدالت، با تجاوزی آشکار به کشور و مردم یمن حمله کرده و تحت لوای این مهم، حقوق اساسی ملت و دولت یمن را نقض و پایمال نموده است. بدون شک منظور عربستان و حامیان آن از صلح هیچگاه تشکیل یک نظام عادلانه و برقراری امنیت در یمن نبوده است. منظور این گروه از برقراری صلح، ایجاد حکومتی وابسته و همسو با منافع آنهاست و تا زمانیکه این امر محقق نگردد، صلح مورد نظر آنان در یمن برقرار نشده است.

۳،۱،۳. عدم اشتراک و توافق در مفهوم دفاع مشروع

بر طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود (دفاع مشروع)، خواه به طور فردی و خواه دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت برطبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت» (وبلاگ حقوقدان، ۱۳۹۵).

مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، همانند دفاع مشروع در حقوق داخلی می‌باشد که در نبود فرصت برای توسل به قانون، به قربانی تجاوز این حق را می‌دهد تا با فوریت و توسل به زور به دفاع از خود بپردازد (امین‌زاده، ۱۳۸۰: ۷۰).

بر این اساس که ماده ۵۱ تصریح دارد دفاع مشروع فقط در زمانی قابل اعمال است که حمله نظامی رخ داده باشد (امین زاده، ۱۳۸۱: ۷۱)، پس از حمله عربستان و ائتلاف تحت رهبری این کشور به مردم یمن از جمله حوثی‌ها، طبیعی بود

که شهروندان یمنی و این گروه به دفاع از خود پرداخته و سعی در بیرون راندن مهاجم داشته باشند. این دفاع توانسته است به نیروها و تأسیسات زیرساختی عربستان و ائتلاف ضرباتی وارد آورد.

در این حال برخی قدرت‌ها این حملات را محکوم و سعی در نابودی آن داشته‌اند. حال آنکه وظایف سازمان‌های مدافع حقوق بشری، ضمن تلاش برای برقراری صلح و حفظ کرامت انسان‌ها به ویژه انسان‌های بی دفاع و مظلوم، حق دادن به مردم یمن برای دفاع در برابر مهاجمین می‌باشد. بنابراین جامعه بین‌الملل از ایجاد صلح و امنیت در یمن بازمانده و تجاوز و اشغال این کشور را مشروعیت بخشیده است.

۳،۲ چالش‌های مدیریتی

۳،۲،۱ مدیریت جهانی ناعادلانه

با در نظر گرفتن جنگ‌طلبی‌های ابرقدرت‌ها و برخوردهای سلیقه‌ای با خشونت و نمادهای آن، برای عموم جامعه بشری شکی باقی نمانده است که صلح در عمل نه برای همگان، بلکه تنها برای برخی‌ها تعقیب و دنبال می‌شود. در چنین افقی، عدالت با حفظ ساختار ناعادلانه بین‌المللی موجود قابل تحقق نیست (عامری، ۱۳۹۱: ۴۶۶).

از جمله اصولی که هم در منشور ملل متحد و هم در شکل‌گیری سازمان ملل مورد توجه و تأکید جهانیان قرار گرفته است؛ تأکید بر این مطلب بود که در تمام روابط بین‌المللی، قوانین و اقدامات سازمان‌های بین‌المللی باید به گونه‌ای باشد که تبعیض بین کشورها اعمال نگردد.

با توجه به اینکه همواره مدیریت اصلی و اجرایی سازمان‌های موثر بر روابط بین‌الملل در دست قدرت‌های بزرگ قرار داشته است؛ از جمله سازمان ملل متحد که مدیریت اصلی و اجرایی آن به شورای امنیت تعلق دارد و این شورا نیز در اختیار و متأثر از ۵ قدرت بزرگ جهان است؛ بنابراین با تعقیب منافع ابرقدرت‌ها و تضعیف حقوق سایر ملل در بحران‌ها و چالش‌های فضای جهان، مدیریت ناعادلانه و ناکارآمد آن بر همگان آشکار شده است.

شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۲۲۱۶ درباره بحران یمن اثبات کرد که از عدالت برای تصمیم‌گیری در مسایل مختلف جهان به دور است. در حالی که عربستان بدون مجوزهای نظام بین‌الملل، به یمن حمله کرد و «منصور هادی» نیز پس از استعفا به عربستان سعودی گریخت و مشروعیت خود را از بین برد؛ شورای امنیت با قطعنامه ۲۲۱۶ ضمن نادیده گرفتن واقعیت‌های میدانی یمن، هم به حمله عربستان علیه یمن و هم به منصور هادی مشروعیت می‌دهند.

پس از چهار مرحله: دعوت به صلح، ابراز تأسف، هشدار نسبت به فاجعه انسانی و نقض آتش بس، قطعنامه ۲۲۱۶ سازمان ملل در ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ با رأی موافق به تصویب رسید. این قطعنامه صراحتاً بر مشروعیت " منصور الهادی " رئیس‌جمهور یمن تأکید می‌کند. همچنین این قطعنامه، نه تنها ائتلاف عربستان سعودی را مسئول نقض آتش‌بس‌ها اعلام نکرد، بلکه به جای آنکه جنگ عربستان سعودی علیه همسایه جنوبی‌اش را متوقف و متجاوز را

محکوم کند، از متجاوز حمایت کرد و در مقابل، انصارالله یمن که در حال دفاع از این کشور در برابر تهاجم خارجی، با محدودترین امکانات تسلیحاتی است، محکوم شد (شبکه بین‌المللی خبر، ۱۳۹۵).

تحولات یمن بیانگر این است که مأموریت سازمان ملل بیش از آنکه در جهت حل بحران یمن باشد، در جهت مدیریت این بحران با هدف ممانعت از تحقق پیروزی سیاسی گروه سیاسی خاصی (انصارالله) است که در مسیر اهداف و منافع برخی قدرت‌های بزرگ است. این بحران بار دیگر مدیریت ناعادلانه، یکسو نگر و استثناگرایانه سازمان ملل را در برابر بحران‌های جهان به نمایش گذاشت.

۳.۲.۲ سازمان‌های ناکارآمد

همزمان با پیشرفت بشر در حوزه‌های مختلف و با افزایش تعاملات جهانی نیاز به سازمان‌های هماهنگ کننده و تسهیل کننده، این تعاملات بیش از پیش احساس می‌شود. در این راستا سازمان‌های متعددی شکل گرفتند که مهمترین آنها «جامعه ملل» و سپس «سازمان ملل متحد» برای همگان شناخته شده است.

تصویب منشور ملل متحد در شرایطی که جنگ جهانی دوم، به مثابه گریزی از نابودی و دریچه‌ای به روی حیات به نظر می‌رسید؛ صورت گرفت. هر چند، منشور این سازمان با «تلاش برای جلوگیری از تکرار بلای جنگ جهانی که دو بار در طول قرن گذشته، بشریت را در بر گرفته» آغاز می‌شود و نخستین هدف آن نیز حفظ صلح عنوان شده و فصل هفتم آن اختصاص به «مقابله با تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز» دارد؛ اما در عمل صلح و عدالت در مقیاس جهانی و بر اساس آموزه‌ها، ایده‌ها و فرهنگ‌های ملل جهان طرح‌ریزی، تعریف و پیگیری نشده است. این سازمان تسلیم نفوذ فرهنگی و سیاسی قطبی از قدرت در جهان شده و اندیشه صلح را به «آرام سازی فضای کنونی و حفظ وضع موجود» و «ناعادلانه» حاکم بر جهان و استمرار امتیازات و حقوق ویژه و انحصاری قدرت‌ها در ساختار کنونی تفسیر نموده است. بنابراین، صلح و امنیت به صورت موردی و در اقتدار شورای امنیت قرار گرفت.

به طور مثال، حق وتو بر اعمال فصل هفتم منشور سایه افکند و قدرت‌های شرق و غرب در دوران جنگ سرد، آن را صحنه تقابل و تخریب اهداف و کارکردهای ملل متحد، در جهت منافع خود قرار دادند. اگر هدف راسخ سازمان ملل متحد چنانکه در «ماده ۱» مقرر شده است، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و این مهم جز با تحدید حدود ابزارهای قدرت محور در میان دولت‌ها میسر نمی‌باشد، بدون شک برقراری حق وتو نمی‌تواند در راستای این هدف بزرگ و پراهمیت قرار داشته باشد.

اوایل خردادماه ۱۳۹۵، گزارش سالانه سازمان ملل متحد در خصوص ناقضان حقوق کودکان منتشر گردید. در گزارش «بان کی مون» دبیرکل وقت سازمان ملل، در خصوص نقض حقوق کودکان یمن در نتیجه تجاوز عربستان سعودی و کشورهای هم پیمان ریاض آمده است: "از نظر سازمان ملل حملات هوایی ائتلاف عامل و مسئول بخش اعظم فوت و قطع عضو کودکان در مدت جنگ برضد یمن است." (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۵). در این گزارش، ریاض مسئول ۶۰ درصد از تلفات کودکان یمنی شناخته شده بود. پس از اینکه نام عربستان سعودی و کشورهای هم پیمانش در تجاوز

به خاک یمن، به دلیل دست داشتن این ائتلاف در جنایاتی در حق کودکان یمن در فهرست سیاه سازمان ملل برای ناقضان حقوق کودکان در مناطق جنگی قرار گرفت، ریاض فشارهای خود بر سازمان ملل برای حذف نامش از این لیست را تشدید کرد (سایت مجمع جهانی صلح اسلامی، ۱۳۹۵).

بعد از تهدید و فشار مقامات سعودی، «بان کی مون» دبیرکل وقت سازمان ملل، با صدور بیانیه‌ای و تنها با هدف جلب رضایت کشور پادشاهی عربستان سعودی، اعلام کرد، تصمیم بر این گرفته شد تا نام ائتلافی را که عربستان سعودی برضد تروریسم برعهده دارد، از فهرست سیاه ناقضان حقوق کودکان به صورت "موقت" به منظور بررسی آتی این مساله حذف کند (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۵). این مساله ضمن نشان از ناکارآمدی سازمان ملل، چهره استثناگرایانه و انحصاری این سازمان را بیش از پیش برای جامعه جهانی و اعضای سازمان نمایان کرد. انفعال این سازمان در حمله نظامی عربستان به یمن و کشتار غیرقانونی زنان و کودکان که برخلاف معاهدات بین‌المللی همگی نشان از ناکارآمدی و سیاسی کاری این نهاد عریض و طویل بین‌المللی دارند.

۴. نتیجه گیری

با پیشرفت بشریت در حوزه‌های گوناگون و گسترده‌تر شدن تعاملات جهانی، نیاز به ایجاد مکانیسم‌های تسریع کننده و تسهیل بخش در جهان احساس شد. این نیاز به ویژه بعد از دو جنگ خانمان سوز- جنگ جهانی اول و دوم (نیمه قرن بیستم)- بیش از هر زمان دیگری شدت یافت. اما به دلیل نفوذ و اثرگذاری قدرت‌های بزرگ، سازمان‌های ایجاد از جمله سازمان ملل متحد به صورت ابزاری برای پیشبرد منافع آنها درآمدند. به همین دلیل مهمترین آرمان تشکیل سازمان ملل که برقراری صلح و امنیت بین‌المللی بود، محدود به حفظ وضع موجود گردید. به نظر ما، امروزه صلح بین‌المللی بر پایه قدرت و حفظ مناسبات مبتنی بر آن استوار شده است و چون ماهیت هژمونی دارد و منافع برخی دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ را تعقیب و تأمین می‌سازد؛ گفتمانی نیست که قادر به حل و فصل عادلانه بحران‌های بین‌المللی گردد.

بی‌تردید حمله عربستان سعودی به مناطق مختلف یمن - براساس قواعد موجود بین‌الملل - نقض علنی قطعنامه‌ای است که راه حل خروج از بحران یمن را سیاسی می‌داند. البته سعودی‌ها در این آوردگاه از برخی کشورهای عربی دیگر به ویژه ساحل نشینان دریای سرخ و شورای همکاری خلیج فارس به عنوان یک تیم ائتلافی استفاده می‌برند تا حجم فشارهای بین‌المللی را کاهش دهند و زمینه‌های توجیه آنان نیز فراهم آید. عربستان بیشترین عملیات هوایی را خودش علیه اهداف داخلی یمن انجام می‌دهد و صد البته این امر هرگز به معنای عدم هماهنگی با ایالات متحده آمریکا نیست. نگرانی از به خطر افتادن تردد کشتیرانی در تنگه استراتژیک باب المندب و دریای سرخ بهانه خوبی برای این تجاوز و گرفتن چراغ سبز آمریکایی‌ها محسوب می‌شود.

استثناگرایی قدرت‌های بزرگ، وجود قوانین حقوقی انحصارگرایانه در سازمان ملل مانند حق وتو، نفوذ مالی گسترده کشور عربستان، تسلط رسانه‌ای عربستان و متحدان این کشور و ... زمینه‌هایی را پدید آورده است که در لوای آن تهاجم غیرعادلانه و غیرقانونی عربستان ادامه یافته و هیچگاه از سوی مجامع بین‌المللی محکوم نشده است. مهمتر اینکه کشتار غیرنظامیان و تخریب زیرساخت‌های این کشور نیز که برخلاف معاهدات حقوقی به شکل گسترده‌ای در حال انجام است، با سکوت و حمایت قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های مدافع حقوق بشر ادامه یافته است. حمایت قدرت‌های بزرگ و همچنین تمایل آنها به تداوم ناامنی در منطقه باعث شده است تاکنون سازمان ملل متحد و شورای امنیت به عنوان مهمترین نهاد ایجاد صلح و امنیت، هیچ اقدام قاطع و بازدارنده‌ای برای جلوگیری از این حملات انجام ندهند. بدون شک ناکارآمدی و از سوی دیگر تسلیم شدن این نهاد مهم در برابر فشارها و خواسته‌های غیرمنطقی و نامعقول کشور یا گروهی از کشورها نه تنها اصل اساسنامه این سازمان در دفاع از حقوق یکسان شهروندان در اقصی نقاط جهان را زیر سوال خواهد برد، بلکه زمینه‌ساز هرج و مرج و ناامنی توسط گروه‌ها و کشورهای مختلف را به دنبال خواهد داشت.



منابع

- امین‌زاده، الهام (۱۳۸۰)؛ *مفهوم دفاع مشروع در قبال تروریسم، تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل*. دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.
- امین‌زاده، الهام (۱۳۹۱)؛ *ظرفیت‌ها و کارکردهای موازین حقوق بین‌المللی در مبارزه صادقانه با تروریسم*. منتخب مقالات ائتلاف نخبگان علیه تروریسم. تهران، مجمع جهانی صلح اسلامی.
- ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر (۱۳۸۵)؛ *چشم‌انداز توسعه پایدار شرق ایران*. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)؛ *عربستان و رؤیای تسلط بر یمن*. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۷.
- زمانیان جهرمی، علی (۱۳۹۰)؛ *بررسی و مقایسه جایگاه کرامت انسانی در نظام حقوقی اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر*. مجموعه مقالات کنفرانس ائتلاف جهانی علیه تروریسم. تهران، ناشر: مجمع جهانی صلح اسلامی.
- ساعد، محمدجعفر (۱۳۹۰)؛ *منزلت انسانی و حق بر صلح*. مجموعه مقالات کنفرانس ائتلاف جهانی علیه تروریسم. تهران، مجمع جهانی صلح اسلامی.
- ساعد، نادر (۱۳۹۰)؛ *خلع سلاح و حاکمیت دولت‌ها*. انتشارات خرسندی، چاپ دوم.
- ساعد، نادر (۱۳۹۱)؛ *ائتلاف جهانی علیه تروریسم (مجموعه مقالات)*. تهران، مجمع جهانی صلح اسلامی.
- صبور، مهدی (۱۳۹۰)؛ *انسان، کرامت انسانی و حقوق بشر*. مجموعه مقالات کنفرانس ائتلاف جهانی علیه تروریسم. تهران، ناشر: مجمع جهانی صلح اسلامی.
- عامری، داود (۱۳۹۱)؛ *صلح عادلانه و چالش‌های فراروی آن*. منتخب مجموعه مقالات ائتلاف جهانی علیه تروریسم. تهران، ناشر: مجمع جهانی صلح اسلامی.
- کریملو، داوود (۱۳۷۴)؛ *جمهوری یمن*. (کتاب سبز) تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷)؛ *چهره متغیر امنیت ملی ایران*. تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ملبوبی، محمدتقی (۱۳۹۰)؛ *درآمدی بر شناخت نظریه صلح اسلامی*. مجموعه مقالات کنفرانس ائتلاف جهانی علیه تروریسم. تهران، ناشر: مجمع جهانی صلح اسلامی.
- Hough, P (2004); *Understanding Global Security*. New York: Routledge.
- www.iwpeace.com
- <http://www.hughughdan.blogfa.com>
- <http://sahebkhavar.ir/news/6580200>
- <http://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/03/24/1102145>
- <http://www.hemayatonline.ir/TextVersionDetail/12698>
- <http://www.iiwfs.com/islam-world/islam-world-interviews/425>
- <http://news.irib.ir/articles/item/69885>